



فراز و فرود طبقه متوسط / طبقه متوسط بزرگ، یکی از شاخص های توسعه

استاد انسان شناسی دانشگاه تهران گفت: طبقه متوسط ایجاد یک نوع توهم صادقانه می کند ولی در عین حال، تغییراتی که در سیستم رفتاری ایجاد می کند باعث آسیب های دراز مدت می شود.

استاد انسان شناسی دانشگاه تهران گفت: طبقه متوسط ایجاد یک نوع توهم صادقانه می کند ولی در عین حال، تغییراتی که در سیستم رفتاری ایجاد می کند باعث آسیب های دراز مدت می شود.

به گزارش خبرنگار مهر، در ادامه سلسله نشست های یکشنبه و دوشنبه های انسانشناسی و فرهنگ عصر روز گذشته، یکشنبه ۲۹ مهرماه ناصر فکوهی درباره موضوع «فراز و فرود طبقه متوسط: از پیکان تا پراید»؛ در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات سخنرانی کرد.

در این نشست، ابتدا فیلم «پیکان»؛ اثر کامران شیردل، نمایش داده شد و سپس ناصر فکوهی، استاد دانشگاه تهران و مدیر انجمن انسانشناسی و فرهنگ با اشاره به این فیلم گفت: این فیلم در ابتدای دهه ۱۳۵۰ ساخته شده، زمانی که یک توهم یا تخیل در اوج خود است در واقع بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ ایران شاهد افزایش شدید درآمدهای نفتی خود است که از ۱۳۴۰ شروع می شود و اوج آن در سالهای ۱۳۴۵ است که تا ۱۳۵۵ هم ادامه می دهد. باید، یکی از دلایلی که پیکان در آن سالها ساخته شد افزایش درآمدهای عمومی بود. توهمی که از آن صحبت می کنم توهم به وجود آمدن یک طبقه متوسط است. این توهم خیلی سریع تمام شد و کل عمر آن ۱۰ سال بود. برای بسیاری که دوران پیش از انقلاب یک دوران طلایی است در واقع از ابتدا تا انتهای این دوران طلایی بیشتر از ۱۰ سال طول نمی کشد. منتها مثل همه نوستالژی ها و دوره ها؛ ه های طلایی بعدها خیلی گسترده تر به نظر می رسد و افراد در خصوص آن شروع به رویاپردازی می کنند.

وی افزود: در این سالها ما شاهد افزایش درآمد عمومی هستیم و شکل گرفتن یک طبقه متوسط یا تقویت یک طبقه متوسط که وجود دارد به صورتی که رفتارهایی جدیدی در جامعه ایرانی شروع می شود به گونه ای که آن رفتارها تا امروز باقی مانده اند بدون اینکه ابزارهای آن باقی مانده باشد. منظور از پز عالی و جیب خالی دقیقا همین موضوع است یعنی رفتارهایی که با درآمد بالا در جامعه ایران شکل گرفت ولی بعد که این دوران از بین رفت، این رفتارها همچنان ادامه دارد و طبعا افراد را دچار دردسر می کند. اروپایی ها به آن اشراف زاده فقیر می گویند یعنی کسی که در یک خانواده اشرافی به دنیا آمده ولی با از دست دادن اموالشان رفتارهای اشرافی خود را حفظ کرده است و کت و شلوار کهنه و پاره شده ولی اشرافی را به تن دارند. تمثیل بزرگ این قضیه هم در سینما، چارلی چاپلین است که نماد جنتلمن فقیری است که در خیابان ها پرسه می زند. این سقوط بحثی است که در اینجا داریم. فیلم پیکان هم در اوج تخیلش است، یعنی واقعا در اوایل دهه ۵۰ تصور این بوده که قرار است به دروازه های بزرگ برسند و متاسفانه به دروازه های بزرگ می رسند ولی آن چیزی نیست که فکر می کردند بلکه به دروازه های دیگری می رسند که زیاد برایشان مطبوع نیست. این اتفاقی است که در طول دو دهه می افتد و در این فیلم در اوج آن تخیل هستیم به خصوص در صحنه های آخر فیلم که پیکان ها را می بینیم که می تازند و به خصوص نماد جاده شمال که رویای همیشگی طبقه متوسط است، خرید یک ویلا در شمال که یک اتوبی ویلای شمال است. همیشه این اتوبی و ویلاها برای طبقه متوسط وجود داشته و ماشین پیکانی که از شمال می آید به تهران یا برعکس. یکی از افتخارات بزرگ این است که بعد از پیکان همه یک ویلا در شمال بخرند که نه آن ویلا و نه پیکان به دردشان نمی خورد جز برای آنها که باید مسافرخش شوند.

این انسان شناس با بیان اینکه تمام این توهومات و تصوراتی که در این دوره وجود داشته یک توهم جهان سومی صادقانه بوده است، ادامه داد: صداقت در این مفهوم که واقعا این تصور وجود دارد که ما داریم یک طبقه متوسط می سازیم و کشور را می رسانیم به اوج پیشرفت و فناوری و عقلانیت که «پیکان»؛ به آن عقلانیت بروکراتیک می گوید. سیستم واقعا فکر می کند به نوعی دارد با عقلانیت عمل می کند و این عقلانیت منجر به ثروتمند شدن افراد می شود. در حالیکه اینجا خوشبختی در کار نیست پول نفتی است که وارد می شود و توهمی است که دایما در حال افزایش است. سالهایی بود که طبقه متوسط بالا مثل اساتید دانشگاه به اروپا می آمدند و از فرانسه یک ماشین پژو می خریدند و از فرانسه تا ایران می آمدند. آن موقع ماشین های خارجی یا به این طریق وارد ایران می شد که بخش پایین طبقه بالا یا طبق متوسط بودند. این دوران طلایی طبقه متوسط بود نه طبقه بالا. طبقه بالا در واقع اتفاقی برایش نمی افتد چون طبقه بالایی که ما در سال ۵۰ داریم بخش بزرگی از این گروه در فاصله سال ۵۵ شروع به مهاجرت می کنند و این مهاجرت تا سال ۶۰ با شدت زیادی به آمریکا و اروپا ادامه داشت و در آنجا شروع کردند به برگشت به موقعیت بالای خود.

مدلی که بچه های آنها بعد از یک نسل دوباره در موقعیت بسیار بالایی قرار می گیرند مثل خانواده خسروشاهی هل قبل از انقلاب و امروز که یکی از پسران آنها رئیس هوپر است.

وی تأکید کرد: بنابراین طبقه بالا نیست که در اینجا ضربه می خورند. ضربه اساسی به گروهی وارد می شود که طبقه متوسط هستند و عمدتاً در فاصله سال ۴۰ تا ۵۰ توانستند امکانات بالایی پیدا کنند. ضربه بدتر هم به جامعه ایران می خورد به دلیل اینکه این سبک زندگی این جامعه تغییر می کند. سبک زندگی به صورت رادیکال و گسترده ای از سال ۱۳۴۰ تا انقلاب ۵۷ تغییر می کند. اغلب کشورهای جهان سوم نتوانستند طبقه متوسط بزرگی ایجاد کنند و داشتن یک طبقه متوسط نسبتاً بزرگ یکی از مهم ترین شاخص های توسعه است. توسعه نیافتگی خود را در کوچک بودن طبقه متوسط و بزرگ بودن طبقه فقیر یا پایین نشان می دهد. طبقه متوسط را در اینجا بر اساس میانگین درآمدی می &ZWNJ;سنجیم. لزوماً مفهوم طبقه پایین متوسط و بالا با مفهوم فقر و ثروت یکسان نیست، ممکن است انطباق داشته باشد و ممکن است انطباق نداشته باشد. برای مثال طبقه پایین در سوییس درآمدش ۱۰ برابر یک طبقه متوسط در یک کشور جهان سومی است، بنابراین مساله فقر را عمدتاً برپایه فقر مطلق حساب می کنیم و تفاوتی که در توسعه بین فقر مطلق و فقر نسبی وجود دارد.

فکوهی با طرح این پرسش که بحث اینجا است که چرا طبقه متوسط در کشورهای جهان سوم نتوانسته به وجود بیاید و با شکست روبرو می شود؟ و چطور این قضیه دارای یکسری شاخص &ZWNJ;های بیرونی است که یکی از مهم &ZWNJ;ترین آنها ماشین یا اتومبیل است، ادامه داد: حال باید دید چرا اتومبیل شاخص مهمی است نه فقط برند آن، بلکه خود داشتن اتومبیل در اینجا مهم است. ما در اینجا با دوگانه &ZWNJ;ای سروکار داریم که به آن پیاده و سواره می &ZWNJ;گویند و ریشه از قدیم دارد و در زبان هم باقی مانده &ZWNJ;است. اتومبیل رابطه با فضا و رابطه با زمان را تغییر می دهد. اتومبیل استقلال را به فرد می دهد و در شیوه رابطه اش با زمان و فضا به او یک امتیاز در سیستم اجتماعی می دهد. در نهایت در سیستم های امروز شهری هر اندازه به سوی شهر موتوریزه بروید مسلماً در یک سیستم داروینسم اجتماعی و یک سیستم نخیه گرا و یک تبعیض اجتماعی بزرگتر هستید و هر اندازه به طرف سیستم های اجتماعی پیاده روید در یک سیستم اجتماعی دموکراتیزه هستید، برای مثال شهرهای آمریکا بسیار موتوریزه هستند و در مقایسه با شهرهای هلند، دانمارک و نروژ که کشورهایی به شدت توسعه یافته و دموکراتیک هستند و به سمت اجتماع پیاده رفته اند، بنابراین این تغییر رابطه تغییر رابطه ای است که به امر توسعه برمی گردد.

استاد دانشگاه تهران تصریح کرد: حال باید دید که چطور در کشور ما هر چه وارد سیستم نابرابرتر اجتماعی می &ZWNJ;شویم، این نابرابری را در موتوریزه شدن کامل سیستم می &ZWNJ;توان دید. موتوریزه شدن یعنی عدم توسعه و افزایش نابرابری، موتوریزه شدن اصلاً به معنای پیشرفت نیست. بنابراین وقتی شهری هر چه بیشتر موتوریزه باشد یعنی حتی آدمها از وسایل نقلیه عمومی استفاده می کنند و پیاده نیستند یعنی در یک سیستم نابرابر و کمتر توسعه یافته هستیم نه در یک سیستم پیشرفته. این اصلاً به این مربوط نیست که ما موج افراد پیاده را ببینیم، موج افراد پیاده دقیقاً بزرگ بودن طبقه پایین جامعه را نشان می دهد در رابطه با طبقه بالایی که تعداد اتومبیل های آنها زیاد است و تعداد اتومبیل ها دائماً زیاده تر شده است و خیابان ها گنجایش آنها را ندارند.

ناصر فکوهی تأکید کرد: طبقه متوسط ایجاد یک نوع توهم می کند ولی در عین حال، تغییراتی که در سیستم رفتاری ایجاد می کند باعث آسیب های دراز مدت می شود. یعنی طبقه متوسطی که در دهه ۵۰ توهم ساخت آن به وجود می آید، رفتارهای مردم را عوض کرد و این تغییر رفتارها تا امروز در حال ضربه زدن به افراد است چون افراد رفتارهایی دارند که منابع آن را ندارند و به شیوه ای رفتار می کنند که متعلق به طبقه آنها نیست و در نتیجه عذاب می کشند. وقتی سیستم های اجتماعی به صورت نابرابر توسعه می یابند یعنی توزیع توسعه یکدست نیست. اکنون ما در جامعه با یک نظام آموزشی دانشگاهی که بر کسب درآمد مبتنی است تعداد بسیار زیادی از افراد را وارد تحصیلات عالیه و تعداد بسیار زیادی فارغ التحصیل ایجاد کرده ایم بدون اینکه توجه کنیم فرد تحصیل کرده در جامعه انتظاراتش عوض می شود و جهان بینی اش تغییر می کند و آیا ما این امکان را داریم که آنچه می خواهد را به او بدهیم؟ به شکل مطلق که نداریم و آن بخشی هم که نسبی است را هم به دلایل مختلف نمی &ZWNJ;دهیم و طبیعی است که این جامعه منفجر شود.

مهرنوش محمدزاده